

Designing a Cognitive Model of Mind Creation Based on Ned Herrmann's Theory to Activate the Thinking Styles of the Fifth- and Sixth-Grade Elementary Students

Pournesae GhS¹, *Hosseini A², Ghafari O³

Author Address

1. Postdoctoral Student in Educational Psychology, Faculty of Psychology, Ardebil branch, Islamic Azad University, Ardebil, Iran;
2. Associate Professor, Faculty of Psychology, Ardebil branch, Islamic Azad University, Ardebil, Iran;
3. Assistant Professor, Faculty of Psychology, Ardebil branch, Islamic Azad University, Ardebil, Iran.

Corresponding Author Email: ahosseini@ut.ac.ir

Received: 2022 May 9; Accepted: 2022 August 1

Abstract

Background & Objectives: Thinking styles control abilities and help us better understand why some people are successful in their performance and others are not. It should be noted that thinking styles are relative and different in various situations. Ned Herrmann's theory of the four quadrants of the brain is one of the basic concepts of thinking styles. Ned Herrmann believes that the brain is specialized physically and functionally. He divided the specific function of the brain into four separate parts, each of which has its language, values, and ways of knowing. On the other hand, the current approach to creativity focuses on how the brain system works. From the point of view of cognitive science, creativity should be considered a higher cognitive process. This research aimed to formulate a cognitive model of mind creativity based on Ned Herrmann's theory to activate students' thinking styles.

Methods: Based on the purpose, this study was applied research. In terms of collecting data, this study is cross-sectional and analyzes the obtained data using an analytical method. Our study was a type of correlational research based on structural equation modeling. The research population included 3500 fifth- and sixth-grade students of Ardabil City, Iran, studying in the academic year 2021–2022. The researcher went to the Education Administration of Ardabil and obtained the necessary permissions. After dividing the city of Ardabil into five districts (north, south, east, west, and center), 10 primary schools were selected by a simple random method (two schools from each district). The minimum sample size in structural equation modeling is 200. So, after referring to the schools, 200 fifth- and sixth-grade students were recruited using the available sampling method. Next, we used the Observational Checklist of Lateral Superiority Assessment (Chapman & Chapman, 1987), the Abedi Creativity Questionnaire (Abedi, 1993), and the Thinking Styles Inventory (Sternberg & Wagner, 1991) to collect the study data. The inclusion criteria were not participating in the training classes for strengthening the two hemispheres and creativity and not using drugs. Also, the subjects were asked to sign the consent form after reading the details of the study. All their information would remain confidential, as well. Descriptive statistics, including mean, standard deviation, minimum and maximum scores, and variance, were calculated using SPSS version 27 software. Structural equation modeling was used for data analysis using Smart PLS version 3 (partial least squares technique). Also, in the measurement part of the model, where the relationships between the observed variables and the existing variables were examined, convergent validity, composite reliability, T-statistics, and the general criterion of fit (GOF) were used to evaluate the structural part of the model. The significance level was set at 0.01.

Results: The results confirmed the convergent validity of creativity (AVE=0.755), internal reliability of creativity (CR=0.899), the convergent validity of thinking styles (AVE=0.578), and internal reliability of thinking styles (CR=0.946). Brain dominance positively and directly affected creativity ($p<0.001$, $\beta=0.395$). Also, creativity had a positive and direct effect on thinking style ($p<0.001$, $\beta=0.664$), and the model had an acceptable fit (GOF=0.389).

Conclusion: According to the findings of this research, it is possible to use the cognitive model of mind creativity based on Ned Herrmann's theory to activate students' thinking styles.

Keywords: Cognitive model, Creativity, Ned Herrmann, Thinking styles.

طراحی الگوی شناختی خلاق‌سازی ذهن مبتنی بر نظریه ند هرمان جهت فعال‌سازی سبک‌های تفکر دانش‌آموزان پایه پنجم و ششم ابتدایی

غزل سادات پورنسیایی^۱، *افضل السادات حسینی^۲، عدرا غفاری^۳

توضیحات نویسندگان

۱. دانشجوی پسادکترای روان‌شناسی تربیتی، گروه روان‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران؛

۲. دانشیار، گروه روان‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران؛

۳. استادیار، گروه روان‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران؛

*رایانامه نویسنده مسئول: afhoseini@ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

زمینه و هدف: امروزه تربیت دانش‌آموزان خلاق با استفاده از توانایی دو نیمکره در مدارس و آموزشگاه‌ها، بسیار حائز اهمیت است؛ چون موجب فعال‌سازی سبک‌های تفکر خواهد شد. هدف پژوهش حاضر، تدوین الگوی شناختی خلاق‌سازی ذهن مبتنی بر نظریه ند هرمان به منظور فعال‌سازی سبک‌های تفکر دانش‌آموزان پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی بود.

روش بررسی: این مطالعه براساس هدف، کاربردی، به‌روش توصیفی-تحلیلی و از نوع پژوهش‌های همبستگی مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش را ۳۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی شهر اردبیل تشکیل دادند که در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ مشغول به تحصیل بودند. محقق تعداد دویست نفر از دانش‌آموزان را با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب کرد. سپس چک‌لیست مشاهده‌ای ارزیابی غلبه مغزی (چاپمن و چاپمن، ۱۹۸۷) و پرسش‌نامه سنجش خلاقیت عابدی (عابدی، ۱۳۷۲) و پرسش‌نامه سبک‌های تفکر (استرنبرگ و واگنر، ۱۹۹۱) را روی آن‌ها اجرا کرد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و روش معادلات ساختاری در نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۷ و Smart PLS نسخه ۳ در سطح معناداری $\alpha=0/01$ استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج به‌دست‌آمده، روایی همگرایی خلاقیت ($AVE=0/755$)، پایایی درونی خلاقیت ($CR=0/899$)، روایی همگرایی سبک‌های تفکر ($AVE=0/578$) و پایایی درونی سبک‌های تفکر ($CR=0/946$) را تأیید کرد. غلبه مغزی دارای تأثیر مثبت و مستقیم بر خلاقیت بود ($\beta=0/395, p<0/001$) و خلاقیت تأثیر مثبت و مستقیم بر سبک‌های تفکر داشت ($\beta=0/664, p<0/001$). همچنین مدل از برازش پذیرفتنی برخوردار بود ($GOF=0/389$).

نتیجه‌گیری: باتوجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان از الگوی شناختی خلاق‌سازی ذهن مبتنی بر نظریه ند هرمان برای فعال‌سازی سبک‌های تفکر دانش‌آموزان در مدارس، استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: الگوی شناختی، خلاق‌سازی، ندهرمان، سبک‌های تفکر.

راست و معادلش در نیمکره چپ، فعال می‌شود. با خلاق شدن ذهن، سبک‌های تفکر نیز فعال خواهد شد. درحقیقت با تحریک تصویرسازی و خلاقیت، زمینه فعال شدن سبک‌های تفکر فراهم می‌شود. در جریان خلاق سازی، دانش‌آموزان می‌آموزند که توانایی‌های فکری خود را به کار بگیرند و سبک‌های مختلف تفکر را در هنگام مواجهه با مسئله برگزینند (۹). در واقع هدف این الگو آن است که از طریق به کارگیری هر دو نیمکره، خلاق سازی در مغز متبلور گردد و دانش‌آموزان با استفاده از سبک‌های مختلف تفکر، با رویدادی مواجه شوند. این امر باعث می‌شود دانش‌آموزان بتوانند به طور مستقل عمل کنند و مسائل مربوط به خود را نخست درک کرده و سپس در تفکر و حل آن‌ها مشارکت کنند. در جریان اجرای فعالیت‌های مربوط به دوسوگرایی، پس از خلاق سازی، مهارت انواع سبک‌های تفکر در دانش‌آموزان تقویت و بهبود می‌یابد؛ بنابراین، خلاقیت در اکثر فعالیت‌های اجرا شده وجود دارد؛ چراکه دانش‌آموز باید تفکرات، ایده‌ها و فرض‌های مختلف و جدیدی را خلق کند و به صورت فعالیت، انجام دهد (۱۰).

مطالعات متعددی در رابطه با خلاقیت و سبک‌های تفکر، انجام شده است. حامدی و همکاران در پژوهشی با ارزیابی نقش واسطه‌ای ترجیحات فکری ند هرمان در تأثیر سبک‌های یادگیری بر خودتنظیمی یادگیری^۵ دریافتند، سبک‌های یادگیری بر خودتنظیمی به طور غیرمستقیم و از طریق متغیر میانجی ترجیحات فکری، تأثیر دارد (۱۱). یعقوبی و میرزاصفی در تحقیقی با بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر و میزان خلاقیت با قابلیت‌های کارآفرینی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دانشگاه بوعلی سینای همدان به این نتیجه رسیدند که سبک‌های تفکر می‌توانند پیش‌بینی‌کننده میزان خلاقیت و قابلیت‌های کارآفرینی باشند (۲). لامن و اسنادر در مطالعه خود نشان دادند، فعالیت خودبه‌خودی دوطرفه مغز ممکن است با انعطاف‌پذیری خارج از خط و فرایندهای خون‌ایستایی^۶ برای فعالیت‌های شناختی و تفکر، هماهنگ باشد (۱۲).

یادگیری زمانی تسهیل می‌شود که سبک آموزشی متناسب با سبک تفکر، غالب باشد. شیوه‌های آموزشی باید به نحوی طراحی شود که به صورت پویا و همه‌جانبه هر چهار ربع مغز را درگیر امر آموزش کنند (۱۳). از طرفی شناخت و به کار بستن سبک‌های تفکر و علل مربوط با آن در جهان آموزشی و حرفه‌ای دارای اهمیت است؛ چون بسیاری از تفاوت‌های موجود در عملکرد افراد را به جای انتساب به توانایی، می‌توان به سبک‌های تفکر نسبت داد (۱۴). این موضوع باعث می‌شود که افراد در آینده به صورت مناسب و خلاقانه با وضعیت‌های متفاوت زندگی خود برخورد کنند (۱۵). نظریه چهار ربع مغزی ند هرمان الگوی مناسبی برای تقسیم‌بندی و مقایسه مهارت‌ها و شیوه‌های مختلف تفکر به شمار می‌آید. هر فرد که از یکی از بخش‌ها بیشتر استفاده کند، درحقیقت در آن قوی‌تر است؛ اما برای انجام وظایف مختلف و به تبع

تفکر و اندیشه، مهم‌ترین عاملی است که انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده و امکان تحول در زندگی انسان‌ها را فراهم آورده است (۱). سبک‌های تفکر^۱ موجب به کارگیری توانایی‌ها می‌شوند و به افراد کمک می‌کنند تا بهتر دریابند چرا برخی از اشخاص در عملکردشان موفق و برخی دیگر ناموفق هستند. افراد در عملکردهای خود نه فقط باید توانمندی‌ها و استعداد‌های خود را مدنظر قرار دهند، بلکه ضروری است اندازه سازگاری^۲ سبک تفکرشان را با فعالیت در حال انجام، بسنجند. باید دقت داشت که سبک‌های تفکر نسبی هستند و در شرایط مختلف، متفاوت خواهند بود. افراد در انتخاب سبک‌های تفکر، متغیرهایی متعددی (سن، جنس، فرهنگ، ارتباط مؤثر) را مدنظر قرار می‌دهند (۲).

نظریه ند هرمان^۳ با عنوان چهار ربع مغز^۴، از جمله دیدگاه‌های اساسی سبک‌های تفکر است. ند هرمان اعتقاد داشت که مغز نه تنها از بُعد فیزیکی بلکه از بُعد عملکردی نیز اختصاصی شده است. او عملکرد خاص مغز را به چهار بخش مجزا تقسیم کرد که هر کدام زبان، ارزش‌مندی‌ها و شیوه‌های دانستن خود را دارد (۳). مدل چهارربعی تمایلات تفکری ند هرمان شامل تفکر تحلیلی ربع A، تفکر محافظه‌کار ربع B، تفکر حسی ربع C و تفکر کل‌نگر ربع D است. به این صورت است که هر کدام از این ربع‌ها گروه‌های متفاوتی از توانایی‌های تفکر با شیوه‌های یادگیری و دانایی را دارد. این مدل نشان می‌دهد، برای یادگیری مطلوب، آموزش به فراگیرانی که بر قسمت چپ یا راست مغزشان تسلط دارند، باید متفاوت باشد؛ اما هر دو گروه از دانستن این موضوع بهره‌مند می‌شوند که چگونه از تمام مغز خود به منظور یادگیری، فعالیت، راهبرد حل مسئله و ارتباط مؤثر و سبک‌های تفکر سود برند (۴).

از سوی دیگر، اساس رویکرد کنونی خلاقیت^۵ بر چگونگی عملکرد سیستم مغز روی تفکرات متمرکز شده است. از نگاه علوم شناختی، خلاقیت را باید فرایند عالی شناختی دانست که به دلیل فرایندی بودنش در کنار مقوله‌هایی چون حل مسئله، یادسپاری، استدلال، مفهوم‌پردازی، طبقه‌بندی و برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد. در واقع خلاقیت یک فرایند است، نه فقط یک فعالیت (۵). انسان برای بقای خود نیازمند پرورش قدرت خلاقیت است (۶)؛ چراکه خلاقیت ابزاری است که انسان را در حل مسائل و مشکلات گوناگون امروزی یاری می‌کند (۷).

الگوی شناختی خلاق سازی^۱، مطالعه ارتباط بین خلاقیت و نیمکره‌های مغز است. این الگو شامل آزمون‌هایی به منظور بررسی عملکرد خلاقیت هر دو نیمکره مغز در محیطی بالینی برای فعال سازی سبک‌های تفکر است. به این ترتیب بخش درخور توجهی از الگوی شناختی خلاق سازی به مغز و نیمکره‌های آن در دانش‌آموزان می‌پردازد (۸). در این الگو، دوسوگرایی در مغز از بین می‌رود و در نتیجه مکان خلاقیت در نیمکره

5. Creativity

6. The cognitive pattern of mind creation

7. Learning self-regulation

8. Hemostasis

1. Thinking styles

2. Adjustment

3. Ned Herrmann

4. 4 quadrant brain

(نمره ۱)، هر دو دست (نمره ۲) و دست چپ (نمره ۳) مشخص می‌شود؛ بنابراین نمره‌ها بین ۱۳ (کاملاً راست برتر) تا ۳۹ (کاملاً چپ برتر) در نوسان است. آزمودنی‌های بین ۱۳ تا ۱۷ به عنوان راست برتر و آزمودنی‌های دارای نمره ۱۸ تا ۳۹ به عنوان غیرراست برتر (چپ برتر و دوسو توان) طبقه‌بندی می‌شوند (۱۸). چاپمن و چاپمن ضریب آلفای کرونیخ را برای همسانی درونی این چک‌لیست ۰/۹۶ و اعتبار بازآزمایی آن را ۰/۹۷ و به منظور تعیین روایی سازه، همبستگی آن را با ارزیابی رفتاری دست برتری ۰/۸۳ گزارش کردند (۱۸). در پژوهش علی‌پور و آگاه‌هریس برای بررسی پایایی، آلفای کرونیخ چک‌لیست ۰/۹۴، همبستگی دونیمه آن ۰/۹۴ و قابلیت اعتماد بازآزمایی آن ۰/۹۲ به دست آمد. به منظور بررسی اعتبار سازه، روش تحلیل عامل به‌کار رفت و مشخص شد گزاره‌های ده‌گانه تنها در یک عامل بارگیری می‌شوند و این عامل در مجموع ۶۸/۴۳ درصد از واریانس را تبیین می‌کند (۲۱).

- پرسش‌نامه سنجش خلاقیت عابدی: این پرسش‌نامه توسط عابدی در سال ۱۳۷۲ در تهران ساخته شد و شصت سؤال دارد (۱۹). هر سؤال دارای سه گزینه پاسخ الف و ب و ج است که نمره ۱ و ۲ و ۳ به آن‌ها تعلق می‌گیرد. دامنه نمره کل خلاقیت هر آزمودنی بین ۶۰ و ۱۸۰ است. در کل نمره کسب‌شده هرچه به ۱۸۰ نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده خلاقیت بیشتر است. این پرسش‌نامه چهار مؤلفه سیالی (با ۲۲ سؤال)، بسط (با ۱۱ سؤال)، ابتکار (با ۱۶ سؤال) و انعطاف‌پذیری (با ۱۱ سؤال) را اندازه می‌گیرد (۱۹). به منظور بررسی پایایی، آلفای کرونیخ برای مؤلفه سیالی ۰/۷۵، مؤلفه ابتکار ۰/۶۷، مؤلفه انعطاف‌پذیری ۰/۶۱ و مؤلفه بسط ۰/۶۱ محاسبه شد. ضرایب همبستگی بین نمرات چهارگانه آزمون سنجش خلاقیت و نمرات درسی همگی در سطح معناداری ۰/۰۱، معنادار به دست آمد و بین حداکثر ۰/۲۱۵ (بین نمرات ریاضیات و نمره مؤلفه ابتکار) و حداقل ۰/۰۵۴ (بین نمره ریاضی و نمره مؤلفه انعطاف) در نوسان بود که روایی پذیرفتنی پرسش‌نامه را نشان داد. ضریب همبستگی بین نمره‌های مؤلفه‌های پرسش‌نامه سنجش خلاقیت عابدی و نمرات مؤلفه‌های آزمون دانشگاه دوستو بین ۰/۵۴۹ (همبستگی بین مؤلفه سیالی آزمون سنجش خلاقیت و مؤلفه سیالی آزمون دانشگاه دوستو) تا ۰/۱۹۹ (همبستگی بین مؤلفه انعطاف‌پذیری آزمون سنجش خلاقیت و مؤلفه انعطاف‌پذیری آزمون دانشگاه دوستو) در نوسان بود که مشخص کرد، روایی پرسش‌نامه پذیرفتنی است (۱۹).

- پرسش‌نامه سبک‌های تفکر: این پرسش‌نامه ۱۰۴ سؤالی توسط استرنبرگ و واگنر در سال ۱۹۹۱ تهیه شد (۲۰). پاسخ‌ها در مقیاس هفت‌درجه‌ای (از ۱=کاملاً مخالفم تا ۷=کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود. نمره بیشتر در این پرسش‌نامه، به معنای قوی‌تر بودن سبک تفکر است. سیزده سبک تفکر وجود دارد که براساس پنج بُعد کارکرد، شکل، سطح، دامنه و گرایش تقسیم‌بندی شده‌اند (۲۰). در پژوهش استرنبرگ، ضریب پایایی پرسش‌نامه از طریق اجرای آن روی ۷۵ دانشجو محاسبه شد. ضریب پایایی خرده‌آزمون‌ها شامل ۰/۵۶ برای

سبک اجرایی، ۰/۵۸ برای سبک قانون‌گذاری، ۰/۶۱ برای سبک قضایی، ۰/۵۸ برای سبک مونارشی، ۰/۶۲ برای سبک آلیکاریشی، ۰/۷۱ برای سبک آناارشی، ۰/۵۸ برای سبک سلسله‌مراتب، ۰/۸۸ برای سبک کلی، ۰/۷۲ برای سبک جزئی، ۰/۷۲ برای سبک درونی، ۰/۷۷ برای سبک بیرونی، ۰/۷۵ برای سبک آزاداندیش و ۰/۸۱ برای سبک محافظه‌کار به دست آمد (۲۲). استرنبرگ، به منظور بررسی روایی سازه، تحلیل عاملی انجام داد. نتایج تحلیل عاملی، پنج بُعد کارکردی، شکل، سطح، دامنه و گرایش را استخراج کرد که ۷۷ درصد واریانس داده‌ها را تبیین کردند (۲۲). اعتبار این پرسش‌نامه در پژوهش خسروی بابادی و همکاران، با روش آلفای کرونیخ برای نمره کل پرسش‌نامه ۰/۸۵ به دست آمد. برای بررسی روایی سازه، روایی هم‌زمان با استفاده از همبستگی پیرسون به‌کار رفت. نتایج نشان داد، سبک‌های تفکر ۵۵ درصد از واریانس کل را پوشش می‌دهد. همچنین اندازه‌گیری KMO برای ماتریس همبستگی‌های حاصل از اجرای پرسش‌نامه سبک‌های تفکر در گروه مطالعه شده برابر با ۰/۷۷۴ و مشخصات آماری آزمون کرویت بارتلت برابر با ۱/۳۱۸ به دست آمد که در سطح معناداری ۰/۰۱، معنادار بود (۲۳).

باتوجه به اهمیت شناخت ماهیت جامعه مطالعه‌شده، با بهره‌گیری از روش‌های آمار توصیفی، اقدام به بررسی وضع موجود نمونه و جامعه شد. اطلاعات آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، کمترین و بیشترین نمره و واریانس با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ به دست آمد. برای تحلیل داده‌ها، روش مدل‌سازی معادلات ساختاری و نرم‌افزار Smart PLS (تکنیک حداقل مربعات جزئی) نسخه ۳ در سطح معناداری $\alpha=0/01$ به‌کار رفت. همچنین در قسمت اندازه‌گیری مدل که روابط بین متغیرهای مشاهده‌شده و متغیرهای مکنون بررسی می‌شود، از شاخص‌های روایی همگرا^۱ و پایایی مرکب^۲ و به منظور ارزیابی بخش ساختاری مدل از آماره^۳ T و ملاک کلی برازش (GOF) استفاده شد. شایان ذکر است، مگنر و همکاران مقدار بیشتر از ۰/۴ را برای میانگین واریانس استخراج‌شده کافی دانستند (۲۴). ملاک کلی برازش (GOF) مربوط به بخش کلی معادلات ساختاری است؛ بدین معنا که توسط این معیار، محقق می‌تواند پس از بررسی برازش کلی بخش اندازه‌گیری و بخش ساختاری مدل پژوهش، برازش بخش کلی را نیز کنترل کند. این معیار طبق فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$GOF = \sqrt{Communality \times R^2} \quad (25)$$

۳ یافته‌ها

نمونه مطالعه‌شده را دویست نفر از دانش‌آموزان پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی شهر اردبیل تشکیل دادند که ۵۷/۵ درصد (۱۱۵ نفر) دختر و ۴۲/۵ درصد (۸۵ نفر) پسر بودند. از این تعداد، ۳۶ درصد (۷۱ نفر) دختران پایه ششم، ۲۳ درصد (۴۵ نفر) پسران پایه ششم، ۲۲ درصد (۴۴ نفر) دختران پایه پنجم و ۲۰ درصد (۴۰ نفر) پسران پایه پنجم بودند.

3. Composite reliability

1. Kaiser-Meyer-Olkin

2. Convergent validity

جدول ۱. توصیف متغیرهای پژوهش

متغیر	واریانس	انحراف معیار	میانگین	بیشترین مقدار	کمترین مقدار
غلبه مغزی	۹/۳۷	۳/۰۶	۲۴/۵۴	۳۷	۱۶
خلاقیت	۱۳۷/۶۷	۱۱/۷۳	۶۱۶/۸۳	۱۸۰	۱۴۰
سیالی	۲۳۱/۹۳	۱۵/۲۲	۴۷/۶۲	۶۶	۲۶
بسط	۴۸/۳۳	۶/۹۵	۲۳/۴۴	۳۳	۱۳
انعطاف پذیری	۵۳/۱۶	۷/۲۹	۲۳/۵۹	۳۳	۱۲
ابتکار	۱۲۳/۴۸	۱۱/۱۱	۳۳/۸۸	۴۸	۱۹
سبک‌های تفکر	۱۱۲۷/۰۷	۳۳/۵۷	۶۱۶/۸۳	۶۷۳	۵۳۱
تفکر قانون‌گذار	۱۷۴/۲۷	۱۳/۲۱	۳۵/۸۸	۵۵	۱۵
تفکر اجرایی	۱۵۹/۴۸	۱۲/۶۲	۳۴/۵۲	۵۵	۱۵
تفکر قضایی	۱۵۴	۱۲/۴۰	۳۴/۹۷	۵۳	۱۴
تفکر موناشری	۲۰۷/۹۵	۱۴/۴۲	۳۳/۴۲	۵۴	۱۲
تفکر الیکارشی	۱۷۶/۱۲	۱۳/۲۷	۳۴/۲۸	۵۴	۱۷
تفکر آنارشی	۲۰۴/۸۱	۱۴/۳۱	۳۳/۵۳	۵۴	۱۳
تفکر سلسله‌مراتبی	۱۷۵/۸۶	۱۳/۲۶	۳۵/۲۸	۵۵	۱۶
تفکر کلی	۱۷۷/۴۰	۱۳/۳۱	۳۳/۹۹	۵۴	۱۶
تفکر جزئی	۱۹۴/۶۴	۱۳/۹۵	۳۳/۵۷	۵۴	۱۳
تفکر درونی	۱۳۳/۰۳	۱۳/۷۱	۳۳/۶۵	۵۵	۱۴
تفکر بیرونی	۱۵۲/۴۳	۱۲/۳۴	۳۵/۲۱	۵۶	۱۷
تفکر آزادمنشانه	۱۶۳/۶۳	۱۲/۷۹	۳۴/۴۵	۵۳	۱۵
تفکر محافظه‌کار	۲۱۹/۹۲	۱۴/۸۲	۳۵/۵۸	۹۲	۱۴

جدول ۲. خلاصه نتایج حاصل از پایایی و روایی سازه مدل پژوهش

متغیر	آلفا	ضریب پایایی ترکیبی	میانگین واریانس استخراج شده
غلبه مغزی	۰/۸۷۹	۰/۸۹۹	۰/۴۱۰
خلاقیت	۰/۸۹۵	۰/۹۲۵	۰/۷۵۵
سبک‌های تفکر	۰/۹۳۸	۰/۹۴۶	۰/۴۷۸

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، مقادیر آلفای کرونباخ و α را برای میانگین واریانس استخراج شده کافی دانستند (۲۴)؛ پایایی ترکیبی برای همه متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۷ و مقدار روایی همگرا بنا بر این پایایی مدل از وضعیت مطلوبی برخوردار بود. برای همه متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۴ بود. مگنر و همکاران مقدار بیشتر از

جدول ۳. نتایج روایی واگرا

(سازه‌ها)	خلاقیت	سبک‌های تفکر	غلبه مغزی
خلاقیت	۰/۸۶۹	-	-
سبک‌های تفکر	۰/۶۶۴	۰/۷۶۰	-
غلبه مغزی	۰/۳۹۵	۰/۴۴۳	۰/۶۴۰

همان‌طور که در جدول ۳ برگرفته از روش فورنل-لارکر^۱ مشخص است، مقدار جذر AVE^۲ متغیرهای پنهان که در خانه‌های موجود در قطر اصلی ماتریس قرار دارند، از مقدار همبستگی میان آن‌ها که در خانه‌های زیرین و راست قطر اصلی قرار گرفتند، بیشتر بود؛ بنابراین

2. Average variance extracted (AVE)

1. Fornell-Larcker

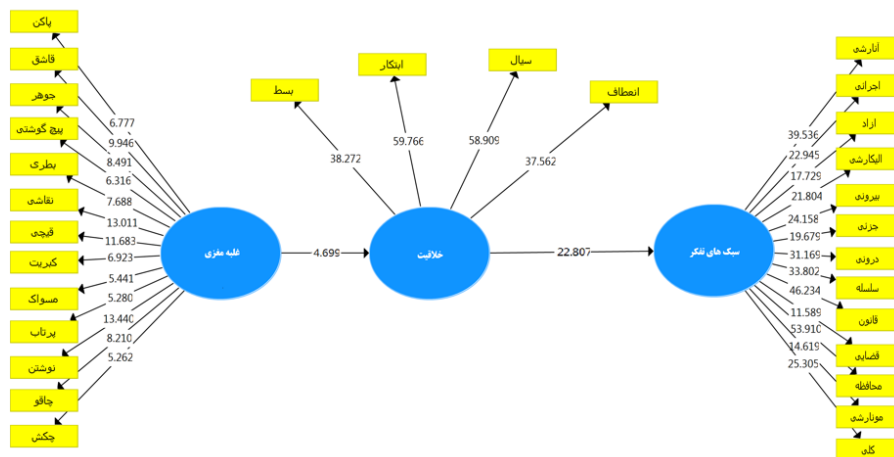
جدول ۴. مقادیر روایی همگرا و پایایی ترکیبی مؤلفه‌ها

عامل	روایی همگرا	پایایی ترکیبی	مؤلفه	روایی همگرا	پایایی ترکیبی
خلاقیت	۰/۷۵۵	۰/۸۹۹	سیالی	۰/۹۰۱	۰/۹۱۴
			بسط	۰/۷۸۳	۰/۸۳۵
			ابتکار	۰/۸۳۳	۰/۸۶۵
			انعطاف	۰/۷۹۱	۰/۸۴۱
سبک‌های تفکر	۰/۵۷۸	۰/۹۴۶	قانون	۰/۷۸۴	۰/۸۴۷
			اجرایی	۰/۴۸۴	۰/۵۹۸
			قضایی	۰/۳۶۰	۰/۵۶۷
			مونارشی	۰/۴۵۴	۰/۶۳۷
			الیکارشی	۰/۴۴۸	۰/۵۸۹
			آنارشی	۰/۵۷۷	۰/۷۱۵
			سلسله	۰/۶۵۴	۰/۷۳۱
			کلی	۰/۶۱۲	۰/۷۲۹
			جزئی	۰/۵۲۰	۰/۶۸۷
			درونی	۰/۴۹۶	۰/۶۷۱
			بیرونی	۰/۵۰۲	۰/۶۹۱
			آزاد	۰/۴۵۷	۰/۶۰۵
		محافظه	۰/۷۲۳	۰/۸۰۵	

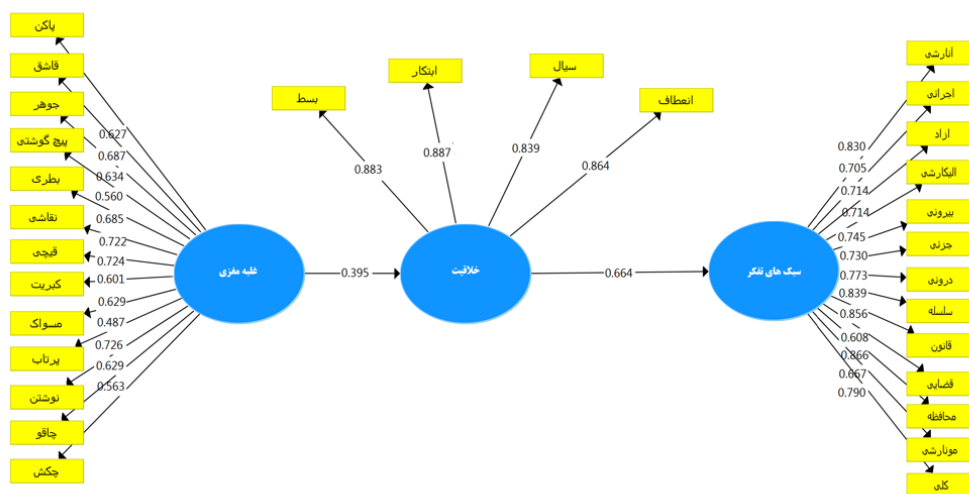
جدول ۴ مقادیر روایی همگرا و پایایی ترکیبی هریک از مؤلفه‌های پرسش‌نامه تحقیق را نشان می‌دهد. باتوجه به نتایج جدول ۴، در مقادیر پایایی ترکیبی خلاقیت (۰/۸۹۹) و پایایی ترکیبی سبک‌های تفکر (۰/۹۴۶) وضعیت پایایی پرسش‌نامه پذیرفتنی بود؛ ازاین‌رو برازش مدل اندازه‌گیری پژوهش رد نشد. پس از برازش مدل ساختاری، برازش مدل کلی از طریق شاخص GOF ارزیابی شد.

جدول ۵. ابعاد برازش مدل ساختاری و مدل کلی پژوهش

R ²	Communality	سازه
-	۰/۲۹۹	غلبه مغزی
۰/۱۵۶	۰/۵۴۴	خلاقیت
۰/۴۴۱	۰/۴۷۵	سبک‌های تفکر
۰/۲۹۵	۰/۵۰۹	میانگین معیارها

$$GOF = \sqrt{Communality} \times R^2 = \sqrt{0.152} = 0.389$$


نمودار ۲. نتایج آزمون تی



نمودار ۳. مدل ساختاری ضرایب استاندارد

جدول ۶. نتایج رابطه علی و ضرایب معناداری عوامل مدل پژوهش

ضرایب مسیر بین متغیرهای پژوهش در مدل			
نتایج	ضریب بار عاملی	خطای معیار	آماره t
مقدار احتمال			
< ۰/۰۰۱	۰/۳۹۵	۰/۰۸۴	۴/۶۹
< ۰/۰۰۱	۰/۶۶۴	۰/۰۲۹	۲۲/۸۰

غلبه مغزی ← خلاقیت
 سبک های تفکر ← خلاقیت

دانستن خود را دارد. هر فراگیر مخلوط بی‌همتایی از تمایلات متفاوتی است که منجر به بروز رفتارهای متفاوتی خواهد شد. افراد از دو قسمت مغز (نیمکره راست و نیمکره چپ) با یک شیوه و با یک فراوانی استفاده نمی‌کنند. افراد این تسلطها را گسترش می‌دهند (۱۲). ند هرمان اعتقاد داشت، یادگیری مطلوب برای دانش‌آموزانی رخ خواهد داد که بدانند چگونه از تمام مغز خود برای یادگیری، کارکردن، حل مسئله و ارتباط با یکدیگر بهره‌مند شوند. به‌باور ند هرمان، هیچ‌یک از بخش‌های مغز به‌تنهایی کامل و خلاقانه عمل نمی‌کند؛ مگر هنگامی که با ورودی از دیگر قسمت‌ها تحریک یا حمایت شود؛ همان‌طور که در چپ‌دست یا راست‌دست بودن، تسلط مغز طبیعتاً بین دو نیمکره مغز و احتمالاً در یکی از ساختارهای سربرال و لیمبیک اتفاق می‌افتد (۳). خلاق‌سازی ذهن در نتیجه هماهنگی بین دو نیمکره چپ و راست مغز به‌وجود می‌آید. برای پرورش خلاقیت، هر دو نیمکره باید رشد یابند و هماهنگ شوند. فرد خلاق کسی است که وظایف هر دو نیمکره چپ و راست را به‌طور مکمل ادغام کند و به‌کار برد. دو نیمکره نوعاً هماهنگ عمل می‌کنند (۲۶).

برحسب مدل یکپارچه ند هرمان، این پیش‌فرض مطرح شده است که باید تمام چهار رُبع مغز در فعالیت‌های یادگیری و آموزشی دخیل باشند. این جمله بدان‌معنا است که تنها نباید به نیمکره غالب فرد اکتفا شود؛ بلکه به‌نحوی فعالیت‌های آموزشی کارکردهای اجرایی ارائه گردد که نیمکره مغلوب نیز تقویت شود (۲۷). هرمان معتقد بود، اگر مغز خود را در مسیر طرح سؤال، جست‌وجو، تفحص، فرضیه‌سازی،

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد، مقدار GOF برای مدل پژوهش، برابر با ۰/۳۸۹ بود که برازش قوی مدل پژوهش را مشخص کرده است. بر این اساس می‌توان گفت، الگوی شناختی خلاق‌سازی ذهن، از برازش پذیرفتنی برخوردار بود.

به‌منظور ارزیابی ضریب مسیر از آزمون معناداری تی استفاده شد. در صورتی که مقدار این اعداد از قدر مطلق ۱/۹۶ بیشتر شود، نشان از صحت رابطه بین سازه‌ها داشت و در نتیجه بیانگر تأیید مدل مفهومی پژوهش بود. در ادامه نتیجه آزمون مدل پژوهش با استفاده از نتایج خروجی نرم‌افزار، در نمودارهای ۲ و ۳ آمده است.

براساس نتایج جدول ۶، ضریب مسیر بین غلبه مغزی و خلاقیت $(\beta=0/395, p<0/001)$ مثبت و معنادار بود و همچنین ضریب مسیر بین خلاقیت و سبک‌های تفکر $(\beta=0/664, p<0/001)$ مثبت و معنادار بود.

۴ بحث

هدف پژوهش حاضر، برازش الگوی شناختی خلاق‌سازی ذهنی مبتنی بر نظریه ند هرمان به‌منظور فعال‌سازی سبک‌های تفکر در دانش‌آموزان پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی در شهر اردبیل بود. یافته‌ها برازش خوب مدل پژوهش را نشان داد. لامن و اسنایدر در راستای پژوهش حاضر معتقد بودند، مغز نه‌تنها از بُعد فیزیکی بلکه از بُعد عملکردی نیز اختصاصی شده است. همچنین آن‌ها مغز را به چهار ناحیه مجزا تقسیم کردند که هر یک زبان، ارزش‌ها و روش‌های ویژه

اختراع و اکتشاف که کارکرد دستگاه خارق‌العاده مغز است قرار دهیم، بر میزان بهره‌وری می‌افزاییم. به عبارت دیگر کامپیوترها نمی‌توانند به‌جای یک مغز خلاق عمل کنند، فقط داده‌ها را تحلیل و پردازش می‌نمایند (۲۸). انسان‌ها از دو نیمه مغز خود، به یک شیوه و به تناوب یکسان استفاده نمی‌کنند. مغز انسان حاکمیت‌ها یا رجحان‌های ادراکی را به‌وجود می‌آورد. سطح مهارت بالاتر و واکنش سریع، از مزایای این حاکمیت به‌شمار می‌رود. افراد هنگامی از حالت فکری حاکم مغز استفاده می‌کنند که در حال ساختن راه‌حل برای مسئله جدید یا فراگرفتن دانشی نو هستند (۱۶). آموزشی که به اکثر نقاط مغز مربوط می‌شود مناسب‌تر است؛ همچنین پیام‌های چندرسانه‌ای عرضه شود تا میزان یادگیری و پایداری آن‌ها افزایش یابد و برای ایجاد غلبه دوطرفه مغز و آموزش با دو نیمکره مغز، ارائه این فعالیت‌ها لازم است. باوجود اینکه کارکردهای اجرایی مبنای زیستی و عصب-روان‌شناختی دارند و عموماً به قشر پیش‌پیشانی مغز مرتبط هستند، آموزش و یادگیری می‌تواند در بهبود آن‌ها مؤثر واقع شود. این موضوع نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری کارکردهای اجرایی بوده و همچنین نقش درخور توجهی است که این کارکردها در پیشرفت ریاضی ایفا می‌کنند (۱۳).

باتوجه به فعال‌شدن کارکردهای اجرایی و ازبین‌رفتن غلبه مغزی و فعال‌شدن هر چهار ربع مغز، سهم عصب‌شناختی در پردازش خلاق به‌عنوان یک تلاش مشترک یا تعامل بین نیمکره‌ها بهتر تعیین می‌شود. تعامل بین نیمکره‌ها پیامدهایی برای پردازش شناختی مرتبه بالاتر، مانند به‌روزرسانی باورها و پردازش معنایی دارد. اگر تعامل بین نیمکره‌ها برای پردازش خلاقیت مهم و ضروری باشد، پذیرفتنی است که پیشنهاد شود افراد دوسو توان خلاقیت بیشتری درمقایسه با افراد دست غالب (افرادی که به‌طور کامل راست‌دست یا چپ‌دست هستند) دارند؛ بنابراین مهم است که ذکر شود دست‌برتری، خصیصه ثابت افراد است و نمی‌تواند به‌طور مستقیم دست‌کاری شود (۱۳). با خلاق‌شدن ذهن، دانش‌آموزان بیشتر از روش‌های مفید و سودمند در خواندن بهره می‌برند و با استفاده از راهبرد درک مطلب خواندن، ارتباط ساختاری بین آموخته‌های خود ایجاد می‌کنند. این افراد درباره توانایی‌های خود آگاهی دارند و از روش‌های بازبینی و بررسی مطالب آموخته‌شده بهره می‌برند (۱۶).

با ازبین‌رفتن غلبه مغزی، فعالیت دو نیمکره راست و چپ به هم پیوند داده می‌شود. شیوه تدریس تمام‌مغزی، نقشه‌ای برای چگونگی برنامه‌ریزی و ارائه آموزش فراهم می‌کند تا تمامی فراگیران در همه گروه‌های سنی که سبک یادگیری متفاوت دارند بهره ببرند. در طول گام‌های تدریس به‌شیوه آموزش تمام‌مغزی نیز نقش معلم تغییر می‌کند تا دانش‌آموز مسئولیت یادگیری را خود بر عهده بگیرد (۳). ایمانی و همکاران در تحقیق خود مشخص کردند، آموزش و تدریس سنتی، معمولاً سبک تفکر اجرایی را تأیید می‌کند. در این سیستم افرادی با سبک تفکر قانون‌گذارانه، نمی‌توانند خود را نشان دهند و جزو افرادی قرار می‌گیرند که تنبیه می‌شوند. فراگیران با دیدگاه اجرایی، مواد مطالعاتی را حفظ می‌کنند، آزمون‌های چندگزینه‌ای یا کوتاه‌جواب را به‌خوبی پاسخ می‌گویند و تکالیف را به‌شیوه‌ای که معلمان انتظار دارند

انجام می‌دهند (۱). با این توصیف به‌نظر می‌رسد، سبک آموزش و پرورش ایران، سبکی متمایل به دیدگاه اجرایی است؛ ازاین‌رو دانش‌آموزانی می‌توانند در آن موفق باشند که سبک تفکر آن‌ها منطبق با این سیستم باشد؛ بنابراین، باتوجه به اینکه نمونه پژوهش حاضر از دانش‌آموزان بود، با درنظرگرفتن دیدگاه استرنبرگ و ژانگ^۱، بیشتر دانش‌آموزان منطبق با سبک تفکر اجرایی در این سیستم پاداش دریافت می‌کنند و خود همین برانگیزاننده بیشتری برای انجام کارهای بعدی خواهد بود (به‌نقل از ۲۱). کبیری و چوبداری بیان کردند، دور از انتظار نیست که در چنین سیستمی تنها سبک اجرایی آن‌ها با شدت رابطه‌ای ضعیف با خلاقیت مرتبط باشد و تنها سبکی باشد که میان هوش و خلاقیت، میان‌گیری می‌کند (۱۰). نکته دیگر این است که استرنبرگ در مقاله خود با بررسی خلاقیت یا خلاقیت‌ها، بیان کرد، مدل‌ها و ابزارهای مختلفی برای توصیف خلاقیت وجود دارد و یک دیدگاه جامع در این‌باره وجود ندارد (به‌نقل از ۱۰). ازطرفی، تعریفی که استرنبرگ از سبک‌های تفکر دارد و خلاقیتی که استرنبرگ تعریف می‌کند، می‌تواند کاملاً متفاوت با چیزی باشد که تورنس در آزمون خلاقیت اندازه‌گیری می‌کند و این مطلب به‌طور قطع بر نتیجه پژوهش اثرگذار است. برخی ابزارها که ادعا دارند خلاقیت را ارزیابی می‌کنند، درواقع، اندازه‌گیری توان خلاق یا شرایط برای خلاقیت را انجام می‌دهند که ازجمله این ابزارها، ابزار خلاقیت تورنس است (۱۱).

این پژوهش با محدودیت‌هایی همراه بود؛ از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده انحصاری از داده‌های خودگزارش‌دهی اشاره کرد. واضح است چنین داده‌هایی در معرض سوگیری قرار دارند؛ همچنین با انتخاب نمونه از یک مقطع تحصیلی امکان تعمیم نتایج به دانش‌آموزان سایر مقاطع وجود ندارد؛ بنابراین در سطح نظری پیشنهاد می‌شود، محققان در پژوهش‌های بعدی علاوه بر داده‌های خودگزارش‌دهی از سایر داده‌های تکمیلی نظیر مصاحبه استفاده کنند. طراحی الگوی مشابه در سایر مقاطع نیز بررسی شود. به‌علاوه پیشنهاد می‌شود به‌منظور تعمیم‌پذیری یافته‌ها، این پژوهش در سطوح استانی و ملی صورت پذیرد. جلب همکاری دانش‌آموزان به‌دلیل همه‌گیری ویروس کرونا و تعطیلی چندباره مدارس در شهر اردبیل و حضور دانش‌آموزان در مدرسه در روزهای مشخص و خاص، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر بود. توصیه می‌شود، هر ساله با استفاده از الگوی شناختی، علاوه بر فعال‌شدن خلاقیت در دانش‌آموزان، سبک‌های تفکر در آنان نیز فعال شود و موجبات یادگیری بهتر در تحصیل فراهم آید. از دیگر محدودیت‌های این پژوهش، استفاده از پرسش‌نامه‌ها با سؤالات زیاد بود؛ ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی، محققان از پرسش‌نامه‌هایی با سؤالات کمتر استفاده کنند.

۵ نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری کلی از پژوهش حاضر می‌توان بیان کرد، مدل شناختی خلاق‌سازی ذهن مبتنی بر نظریه ند هرمان برای فعال‌سازی سبک‌های تفکر، دارای برازش کافی است و بر فعال‌شدن سبک‌های تفکر تأثیر

1. Sternberg & Zhang

دارد و لزوم توجه به دوسوتوانی، خلاق‌سازی و سبک‌های تفکر در سطح مدارس را یادآور می‌شود. مربیان و معلمان مدارس می‌توانند به‌منظور فعال‌سازی سبک‌های تفکر دانش‌آموزان از آن استفاده کنند.

۶ تشکر و قدردانی

از تمامی شرکت‌کنندگان و خانواده‌های گرامی آن‌ها و سایر افرادی که ما را صمیمانه یاری کردند، کمال قدردانی و تشکر را داریم.

۷ بیانیه‌ها

تأییدیه اخلاقی و رضایت‌نامه از شرکت‌کنندگان

این پژوهش برگرفته از طرح پژوهشی دوره پسادکتری به‌شماره ۱۱۶۶۰۵/۵/د مورخ ۱۲ بهمن ۱۴۰۰ است. همچنین باکسب مجوز از سازمان آموزش و پرورش شهر اردبیل به شماره نامه ۱۳-۱۱-۱۵، مورخ ۱۳ بهمن ۱۴۰۰ در اردبیل اجرا شده است. در این پژوهش، از والدین یا قیم قانونی شرکت‌کنندگان رضایت‌نامه کتبی و از خود شرکت‌کنندگان رضایت شفاهی گرفته شد. به‌منظور رعایت ملاحظات اخلاقی، به تمامی شرکت‌کنندگان یا قیم قانونی آن‌ها اطمینان داده شد که اطلاعات واردشده نزد پژوهشگر خواهد ماند و نتایج به‌صورت گروهی گزارش خواهد شد؛ همچنین شرکت‌کنندگان در هر زمان و به هر علت بدون هیچ‌گونه پرسش و پاسخ می‌توانند از ادامه حضور در فرایند پژوهش خودداری کنند.

رضایت برای انتشار

این امر، غیرقابل اجرا است.

دردسترس بودن داده‌ها و مواد

داده‌های پشتیبان نتایج گزارش شده در مقاله که در طول مطالعه تحلیل

شدند، به‌صورت فایل ورودی داده نزد نویسنده اول بوده و از طریق ارتباط با نویسنده با آدرس اینترنتی gh.pournesaei.gh@gmail.com دردسترس است.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافی ندارند.

منابع مالی

تأمین منابع مالی این پژوهش از هزینه‌های شخصی بوده و توسط هیچ نهاد یا سازمانی تأمین نشده است.

مشارکت نویسندگان

در این پژوهش نویسنده اول، نوشتن نسخه اولیه و جمع‌آوری داده‌ها و آنالیز و تفسیر داده‌ها را انجام داد. نویسنده دوم ارائه ایده پژوهشی، طراحی مطالعه، بازبینی و مرور نقادانه مقاله را بر عهده داشت. نویسنده سوم، جمع‌آوری داده‌ها و بازبینی و مرور نقادانه مقاله را انجام داد. نویسنده اول مسئولیت پاسخ‌گویی درمقابل تمامی جنبه‌های اجرای پژوهش منجر به مقاله را از جمله مسئولیت رعایت دستورعمل‌ها و راهنماهای عمومی و اختصاصی اخلاق در پژوهش مصوب وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در طراحی، انجام و انتشار مقاله می‌پذیرد و همچنین مراحل گوناگون کار را با رعایت استانداردهای علمی، فنی و اخلاقی انجام داده است. نویسندگان دوم و سوم از درست‌کاری و توانمندی علمی نویسنده اول برای اجرای مراحل مختلف کار، اطمینان دارند. همه نویسندگان دست‌نوشته نهایی را خواندند و تأیید کردند.

References

1. Imani MN, Abdollahi M, Hemmati M. The relationship between philosophical mindedness of managers with performance of managers. Educational Administration Research. 2012;4(13):57-72. [Persian] https://jeaq.riau.ac.ir/article_527.html?lang=en
2. Yaghoobi A, Mirzasafi A. Investigating the relationship between thinking styles and creativity with entrepreneurial capabilities in graduate students at Bu-Ali Sina University. Journal of Research and Planning in Higher Education. 2017;23(2):133-47. [Persian] <http://journal.irphe.ac.ir/article-1-3310-en.html>
3. Herrmann N. The creative brain. Second edition. Lake Lure, NC: Brain Books. 1989.
4. Harris LV, Sadowski MA, Birchman JA. A comparison of learning style models and assessment instruments for university graphics educators. Engineering Design Graphics Journal. 2006;70(1):14-24.
5. Alipour A, Sadeghi Z, Mohammad Beigi A, Mardani Valandani Z, Bagherian-Sararoudi R. Personality and handedness; does the personality of left-handed, right-handed and ambidextrous individuals differ? J Res Behav Sci. 2013;10(7):690-97. [Persian]
6. Chan S, Yuen M. Personal and environmental factors affecting teachers' creativity-fostering practices in Hong Kong. Think Skills Creat. 2014;12:69-77. <https://doi.org/10.1016/J.TSC.2014.02.003>
7. Hosseini A, Mehdi-pour Maralani F. Structural Modeling on the relationship between creative education atmosphere, intrinsic motivation and self-regulation strategies in female students of the university of Tehran. Journal of Applied Psychological Research. 2017;8(1):13-29. [Persian] https://japr.ut.ac.ir/article_62603.html?lang=en
8. Abedi A. Investigation of effectiveness of neuropsychological interventions for improving academic performance of children with mathematics learning disabilities. Advances in Cognitive Sciences. 2011;12(4):13-24. [Persian] <http://icssjournal.ir/article-1-173-en.html>

9. Gong H, Xin X. Buzz and tranquility, what matters for creativity? a case study of the online games industry in Shanghai. *Geoforum*. 2019;106:105–14. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2019.08.002>
10. Kabiri A, Choobdari A. Asar bakhshi amoozesh bazi haye khallagh bar tafakor khallagh va halle masale dar danesh amoozan ba estedad [The effectiveness of teaching creative games on creative thinking and problem solving in gifted students]. In: 7th International Conference on Psychology, Educational Sciences and Lifestyle [Internet]. Tehran; 2019. [Persian]
11. Hamedi O, Moradi S, Sasanian Z, Torabi MA, Arman HR. Mediating role of Nedherman intellectual preferences in the impact of colb learning styles on learning self-regulation in students. *Journal of New Educational Approaches*. 2020;15(1):102–13. [Persian] https://nea.ui.ac.ir/article_25035.html?lang=en
12. Laumann TO, Snyder AZ. Brain activity is not only for thinking. *Curr Opin Behav Sci*. 2021;40:130–6. <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2021.04.002>
13. De Boer A, Steyn T, Du Toit P. A whole brain approach to teaching and learning in higher education. *South African Journal of Higher Education*. 2001;15(3):185–93. <https://doi.org/10.4314/sajhe.v15i3.25341>
14. Azizi N, Bolandhematan K, Saedi P. Creativity context and factors in the teaching of creative teachers in Kurdistan rural schools. *Journal of Research in Teaching*. 2019;7(2):88–114. [Persian] https://trj.uok.ac.ir/article_61219.html?lang=en
15. Kyprianidou M, Demetriadis S, Pombortsis A, Karatasios G. PEGASUS: designing a system for supporting group activity. *Multicultural Education & Technology Journal*. 2009;3(1):47–60. <https://doi.org/10.1108/17504970910951147>
16. Rastgar AA, Malekdar M, Tajaldin M. Measurement and evaluation of the effectiveness amount of education system on brain dominance using Nedherrmann model. *Technology of Education Journal*. 2012;6(1):19–31. [Persian] https://jte.sru.ac.ir/article_213.html?lang=en
17. Boomsma A. The robustness of LISREL against small sample sizes in factor analysis models. Amsterdam: North-Holland Publ; 1982.
18. Chapman LJ, Chapman JP. The measurement of handedness. *Brain Cogn*. 1987;6(2):175–83. [https://doi.org/10.1016/0278-2626\(87\)90118-7](https://doi.org/10.1016/0278-2626(87)90118-7)
19. Abedi J. Creativity and new ways of measuring it. *Journal Psychological Research*. 1993;2(1&2):54–46. [Persian]
20. Sternberg RJ, Wagner RK. MSG Thinking Styles Inventory manual. Unpublished manuscript; 1991.
21. Alipour A, Agah Haris M. Barrasi ghabeliat etemad va etebar porseshname dast bartari Edinburg dar Iran [Investigating the reliability and validity of the Edinburgh hand excellence questionnaire in Iran]. *Psychological Sciences*. 2006;6(22):197–205. [Persian]
22. Sternberg RJ. Thinking styles: theory and assessment at the interface between intelligence and personality. In: Sternberg RJ, Ruzgis P; editors. *Personality and intelligence*. Cambridge University Press; 1994.
23. Khosravi Babadi A, Kooshki S, Bagheri E. Study of feasibility, validity, reliability and norm-finding of Sternberg's thinking styles questionnaire on personnel of Gas Company of Khorasan Razavi Province and its relation with job satisfaction. *Psychological Research*. 2013;4(16):27–55. [Persian] https://journals.iau.ir/article_511994.html?lang=en
24. Magner N, Welker RB, Campbell TL. Testing a model of cognitive budgetary participation processes in a latent variable structural equations framework. *Accounting and Business Research*. 1996;27(1):41–50. <https://doi.org/10.1080/00014788.1996.9729530>
25. Henseler J, Sarstedt M. Goodness-of-fit indices for partial least squares path modeling. *Comput Stat*. 2013;28(2):565–80. <https://doi.org/10.1007/s00180-012-0317-1>
26. Herrmann N. *The creative brain*. Quebecor Printing Book Group; 1995.
27. Herrmann N. Creativity, learning, and the specialized brain in the context of education for gifted and talented children. *Proceedings of Seventh World Conference on Expanding Awareness of Creative Potential Worldwide*. Salt Lake City, Utah: Brain Talent-Powers Press; 1990, pp. 86-103.
28. Herrmann N, Herrmann-Nehdi A. *The whole brain business book: unlocking the power of whole brain thinking in organizations, teams, and individuals*. New York: McGraw Hill Professional; 2015.